

وقف پول در فقه امامیه و مذاهب چهارگانه اهل سنت

محمدرضا ضمیری^۱، مهدیه رضائی^۲
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۰/۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۲۴)

چکیده

در متون اسلامی وقف پول بیشتر به عنوان «وقف درهم و دینار» بوده؛ زیرا پول در دوره‌های اولیه اسلامی، منحصر در همین دو مورد می‌شده است. تعریف ارائه شده از سوی فقها برای وقف، موجب شده تا وقف منحصر به اعیانی شود که انتفاع از آنها موجب تلف در آنها نباشد و نتیجه آنکه گسترش دایره وقف و تجهیز بسیاری از داراییها در غالب آن ناممکن شده است. امروزه با توجه به ماهیت اعتباری پولها، این سؤال مطرح می‌شود که آیا وقف پول مشروع است؟ در میان فقهای مذاهب امامیه و اهل سنت، برخی از فقیهان امامی، حنبلی و شافعی و اکثر فقهای حنفی وقف پول را جایز می‌دانند. همچنین عموم فقهای مالکی با وقف پول به طور مطلق موافق هستند. از ادله این فقها می‌توان به این موارد اشاره نمود: یکسان بودن حکم وقف با قرض و اجاره پول، وقف مالیت پول، عدم منافات بین وقف پول و بقای آن، بنای عقلا و اطلاق ادله و غیره. در این نوشتار به این ادله پرداخته می‌شود.

کلیدواژه‌ها: وقف پول، درهم و دینار، اهل سنت، بانک وقف.

طرح مسئله

سنت حسنه وقف به عنوان یکی از مؤثرترین راههای همیاری در طول تاریخ همواره پشتوانه اقتصادی اهداف متعالی انسان در جوامع بشری بوده و همیشه به شکلهای گوناگون از جمله وقف خانه و زمین وجود داشته است. دامنه موقوفه‌ها گسترده‌تر از املاک و اموال ثابت است و

۱. استادیار دانشگاه پیام نور قم / zamiri.mr@gmail.com

۲. کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه پیام نور قم (نویسنده مسئول) / mahdieh.rezayi@yahoo.com

داراییهای منقول را هم شامل می‌شود. پول به دلیل رواج بسیار و آسان بودن دسترسی به آن، در میان اموال منقول جایگاه ویژه‌ای دارد. فقها در صورتی وقف را صحیح می‌دانند که عین یا اصل موقوفه در اثر انتفاع از بین نرود. واقفان، به پول به دلیل قابلیت انتقال و مصرف آن توجه نداشتند، اما با تحولی که در پول رخ داده است، می‌توان موضوع وقف پول را مطرح کرد، تا با فراهم آمدن زمینه‌های اجرایی و سازماندهی آن در اشکال مختلف از جمله صندوق یا بانک وقف پول، خدمات گسترده آن به جامعه، مخصوصاً به محرومان برسد.

امروزه ظرفیتهای مالی مناسبی برای وقف و نیکوکاری وجود دارد. ولی وجود موانع فقهی و قانونی و نبود بسترهای مناسب فرهنگی، باعث محدودیت نهاد وقف می‌شود. به نظر می‌رسد فقها تعریف جامعی از «تحبیس الأصل و تسبیل المنفعة» براساس تحول روزگار نداده‌اند. با اینکه ماهیت پول و اقتصاد، تغییر یافته و فقه اسلامی ظرفیت کاملی برای تحول و پاسخ به مشکلات روز دارد - همان‌گونه که در گذشته داشته - ولی می‌بینیم این حرکت بسیار کند است. بنابراین در این نوشتار به تحلیل و بررسی این مسئله پرداخته می‌شود.

تعریف وقف

وقف در لغت به عبارات گوناگون تعریف شده است که قدر جامع همه آنها به معنای ایستادن، درنگ کردن و حبس کردن است (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ۳۵۹/۹؛ قیومی مقری، بی تا، ۳۴۴؛ سرخسی، ۱۴۰۶ق، ۲۷/۱۲؛ ملیباری، ۱۴۱۸ق، ۱۸۹/۳).

به‌رغم کاربرد بسیار عبارت «صدقه جاریه» در احادیث و عدم کاربرد کلمه وقف در صدر اسلام، در بیان فقها کلمه وقف بر صدقه ترجیح داده شده است و در تعاریف آن، عمدتاً بر دو تعریف «تحبیس الأصل و اطلاق المنفعة» یا «تحبیس الأصل و تسبیل المنفعة» تأکید شده است. اغلب وقف را حبس کردن اصل مال و رها کردن منفعت آن می‌دانند و سند اکثرشان در تعریف وقف، حدیث نبوی «حَبَسَ الْأَصْلَ وَ سَبَّلَ الْمَنْفَعَةَ» است (نوری، ۱۴۰۸ق، ۵۱۱/۲؛ طوسی، ۱۴۱۱ق، ۵۳۸/۳؛ ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ۱۵۲/۳؛ ملیباری، ۱۴۱۸ق، ۱۸۶/۳؛ سرخسی، ۱۴۰۶ق، ۲۷/۱۲؛ حصکفی، ۱۳۸۶ق، ۵۳۲/۴؛ ابن‌قدمه، بی تا، ۱۸۵/۶؛ مرداوی، ۱۴۱۹ق، ۵/۷؛ طرابلسی، ۱۳۹۸ق، ۶۲۶/۷؛ کبیری، ۱۳۶۴ش، ۳۰۲/۱).

مراد از «حَبَسَ الْأَصْلَ» یعنی منع از تصرف در آن به تصرف ناقله، و منظور از «تَسْبِيلَ» این است که واقف از استفاده منافع به‌طور شخصی صرف نظر کرده و مقدر کند که در راه خدا و امور خیریه مصرف گردد (محقق کرکی، ۱۴۱۰ق، ۶۱/۹؛ مزنی، بی تا، ۱۳۳). در این حدیث و موارد مشابه مال موقوفه را با عنوان «اصل» مورد اشاره قرار داده است و هرچند اکثر فقها «حَبَسَ

العین» را به جای «حبس الاصل» مینا قرار داده‌اند، اما باید در نظر داشت که کلمه اصل که در حدیث آمده است، اعم از کلمه عین می‌باشد.

در وقف ملک و مال، هر نوع منفعت و سودی برای خود شخص متوقف می‌شود و منافع آن فقط در راه خدا خواهد بود، بنابراین، وقف، متوقف کردن مالکیت شخصی، و عمومی یا اختصاصی قرار دادن منافع آن در راه خدا و برای مردم است؛ همچنین عدم امکان انتقال آن به صورت‌هایی مانند معامله، خرید و فروش، هبه، ارث و ... می‌باشد.

تعریف پول

۱. در لغت

دهخدا در تعریف پول می‌نویسد: «زر، سیم یا هر فلز دیگر مسکوک و رایج و اسکناس» (دهخدا، بی‌تا). در فرهنگ عمید آمده است: «قطعه‌ای از طلا، نقره، مس یا هر فلز دیگر که از طرف دولت سکه زده می‌شود» (عمید، بی‌تا، ذیل «پول»). در فرهنگ بزرگ سخن بیان شده است: «شیء فلزی یا کاغذی با واحدی مشخص، اعتبار آن به علت ارزش خود آن شیء (مانند پول، طلا و نقره) و یا به علت ارزش پشتوانه آن (مانند اسکناس) است» (انوری، ۱۳۸۱ ش، ۱۴۵۲/۲).

۲. در اصطلاح اقتصاد

برخی پول را به وظایف آن تعریف کرده‌اند که معمولاً فرم پول اعتباری (قراردادی) یا پول کاغذی را به خود می‌گیرند که هیچ ارزش کالایی ندارد، اما به‌عنوان وسیله مبادله قابل قبول است. بنابراین تعریف پول شامل پول نقد، مسکوکات و سپرده‌های بانکی - تجاری می‌باشد (سابراتاگاتاک، ۱۳۷۷ ش، ۶ و ۵).

همچنین در تعریف پول بیان داشته‌اند: «پول وسیله مبادله در بازار»، «قدرت خرید برای افراد»، و بالأخره «ابزار سیاست اقتصادی برای دولت» است (تاجداری، ۱۳۸۷ ش، ۲۰۱). با دقت در این تعاریف، می‌توان دریافت که حتی توافقی تقریبی درباره تعریف این کلمه وجود ندارد. زمانی که پول به کالایی فلزی و اسکناس تبدیل شد، عرف و عقلا خود آن اشیاء را بدون ارزش مبادله‌ای عام، پول نمی‌دانند، بلکه آن اشیاء را با ضمیمه ارزش مبادله‌ای عامشان به عنوان پول می‌پذیرند.

تمایز پول امروز و دیروز

۱. پول مرسوم دیروز یعنی درهم و دینار (طلا و نقره)، دارای ارزش ذاتی بودند، بدین معنی که به خودی خود دارای مرغوبیت و ارزش بودند و افراد نیز تمایل در به‌دست آوردنشان داشتند.

۲. پول امروزی و اسکناس، شکل ظاهری آن مورد توجه افراد نیست، بلکه ارزش اعتباری آن مورد نظر است و به همین علت است که ارزش پول در صور مختلف آن، یکی بوده و موجب رضایت گیرنده پول می‌شود. به عنوان مثال برای افراد یک قطعه اسکناس پنج هزار تومانی با پنج قطعه اسکناس هزار تومانی تفاوتی وجود ندارد و یا اگر شخص در قرض کردن مبلغ ۵۰ هزار تومان به صورت ۱۰ فقره اسکناس پنج هزار تومانی اخذ کند و موقع پرداخت ۲۵ عدد اسکناس دو هزار تومانی تحویل دهد، قرض دهنده به راحتی آن را می‌پذیرد و تفاوتی احساس نمی‌کند.

مالیت پول

به‌طور کلی مالیت در اشیاء به دو صورت قابل تصور است: برخی از اشیاء ذاتاً مالیت دارند، مانند برنج، گوشت و ... و برخی از اشیاء مالیتشان اعتباری است و اگر قانون‌گذار جعل مالیت نکرده باشد، هیچ ارزشی ندارند و این نوع مالیتها تابع اعتبار و قرارداد هستند.

مالیت پول نیز دو گونه است: گاهی منشأ مالیت آن، یک امر عینی و خارجی است، از قبیل سکه‌های طلا و نقره، و گاه منشأ مالیت آن، اعتباری است؛ به این معنی که دولت به پول اعتبار حقوقی می‌بخشد و در این صورت پول حاصل یک اعتبار حقوقی محض خواهد بود. پولهای عصر ما از این قبیل است و برای صحت اعتبار پشتوانه‌ای لازم نیست و فقط شرعیت اعتبار کننده شرط است. بنابراین با توجه به اعتباری بودن مالیت پول، آیا می‌توان آن را وقف کرد؟

چگونگی وقف پول

وقف پول حداقل به دو شکل بانک و صندوق قابل تصور است:

۱. بانک وقف پول

بانک وقف پول، نوعی از بانک است که پولهای وقف شده را جمع‌آوری می‌کند و منافع آن را در راهی که واقفان اعلام داشته‌اند، به مصرف می‌رساند. برای انتفاع از پول موقوفه، لازم است با آن فعالیت اقتصادی انجام شود. از مناسب‌ترین فعالیتهای اقتصادی، اعطای آن به افراد مطمئن مانند تاجران، کاسبان و تولیدکنندگان است. بانک در نقش سرمایه‌گذار و تاجر، کاسب، و تولید کننده در نقش عامل، قراردادی در چهارچوب عقود اسلامی، مثل مضاربه منعقد می‌کنند و سود به دست آمده میان آنها تقسیم می‌شود. سود برگشتی به بانک پس از کسر هزینه‌های بانک و پس‌انداز مبلغی برای حفظ ارزش پول در صورت تورم، به مصارفی می‌رسد که واقفان اعلام داشته‌اند.

با توجه به اینکه تورم ارزش پول را کاهش می‌دهد، لازم است مقداری از سود را به اصل سرمایه بازگردانند، تا ارزش اولیه آن حفظ شود و بقای پول موقوفه تضمین شود. در این صورت مشاهده خواهد شد که عده‌ای حتی با پول اندک می‌توانند در فراهم شدن مبالغی هنگفت سهم

داشته باشند و از اصل سرمایه گروهی که برای کار به سرمایه نیاز دارند، بهره‌مند شوند و محرومان نیز از منافع آن سود ببرند.

۲. صندوق قرض الحسنه وقف

این صندوق شکلی دیگر از وقف پول است که در آن واقفان پول، مبالغی را برای قرض به نیازمندان وقف می‌کنند. از منافع پول موقوفه، این است که می‌توانند به بیماران، جوانان در حال ازدواج، و کسانی که شرایط نامناسب مالی دارند، با قرض دادن یاری رسانند، مسلماً با بازپرداخت قرض، اصل پول وقف شده در صندوق باقی خواهد ماند.

موافقان وقف پول

فقهای قائل به وقف پول براساس مذاهب اسلامی از این قرارند:

۱. فقیهان امامی

محقق کرکی در جامع المقاصد در جواز وقف درهم و دینار می‌گوید: «حق این است که اگر برای وقف درهم و دینار، منفعت مقصوده عرفاً غیر از خرج کردن باشد، وقف آنها صحیح است، اما اگر این طور نباشد، وقف آنها صحیح نیست» (محقق کرکی، ۱۴۱۰ق، ۵۸/۹).

همچنین سید عبدالعلی سبزواری در مذهب الاحکام می‌گوید: «بجوز وقف الدراهم و الدنانیر ان فرض لهما منافع صحیحة شرعیة» (سبزواری، ۱۴۱۶ق، ۴۵/۲۲).

آیت‌الله یوسف صانعی در این باره می‌گوید: «وقف پول، وقف مالیت و ارزش است و براساس دیدگاه این گروه از فقها، وقف پول اشکالی ندارد؛ یعنی وقف پول از قبیل وقف مالیت است و با وقف سایر اعیان که وقف رقبه مال است، متفاوت می‌باشد و مالیت برای همیشه باقی می‌ماند». برخی از فقها نظر قبلی خود را تغییر داده و به این امر متمایل شده‌اند، از جمله آیت‌الله محمدعلی گرامی بیان می‌دارد: «به نظر حقیر وقف پول اشکال ندارد؛ دلیل ما در وقف، حبس اصل است نه حبس عین و این شامل مالیت هم می‌شود»

(<http://iqna.ir/fa/news.detail.php?prodid>).

از دیگر موافقان وقف درهم و دینار می‌توان به شهید اول (شهید اول، ۱۴۱۴ق، ۲۶۹/۲)، شیخ بهایی (بهایی، بی‌تا، ۱۴۰/۲)، محقق کرکی (محقق کرکی، ۱۴۱۰ق، ۵۸/۹)، سید عبدالعلی سبزواری (سبزواری، ۱۴۱۶ق، ۴۵/۲۲)، علامه حلی (حلی، ۱۴۲۱ق، ۱۲/۳)، طباطبایی (طباطبایی، بی‌تا، ۴۹۵)، محمدحسن نجفی (نجفی، بی‌تا، ۱۸/۲۸)، طباطبایی یزدی (طباطبایی یزدی، بی‌تا، ۲۰۶/۱)، بحرانی (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ۱۷۹/۲۲)، کاشف الغطاء (کاشف الغطاء، ۱۳۶۲ق، ۸۷/۲)، سید ابوالقاسم خویی (خویی، ۱۴۱۰ق، ۲۳۹/۲)، و محمدامین زین‌الدین

(نجاری، بی تا، ۷۰۷/۵) اشاره کرد و از نویسندگان نیز می توان عبدالعلی باقی شهرضایی (باقی شهرضایی، ۱۳۵۰ش، ۲۵) و علیرضا فیض (فیض، ۱۳۷۳ش، ۳۴-۳۶) را نام برد.

۲. فقیهان شافعی

محمی الدین یحیی بن شرف نووی (نووی، بی تا، ۳۲۵/۱۵)، در بحث جواز وقف درهم و دینار می گوید: «اجاز الاصحاب وقف الدراهم و الدنانیر حلیا و للعاریة». از دیگر فقیهان، عبدالرؤوف مناوی (مناوی، ۱۴۱۸ق، ۱/۱۶۱) و امام شافعی (شافعی، بی تا، ۲۷۴/۳ و ۲۸۷) نیز در زمره موافقان قرار می گیرند.

۳. فقیهان حنفی

برخی از فقهای حنفی در جواز وقف پول گفته اند: درهمها با مشخص کردن معین نمی شوند. اگر چنین باشد، انتفاع از آنها با بقای آنها امکان ندارد. لیکن بدلشان جایگزین عین آنها می شود و عدم تعیین آنها مانند عین خواهد بود که آنها باقی می ماندند (ابن عابدین، ۱۴۱۵ق، ۳/۳۷۴).

طرابلسی (طرابلسی، ۱۴۰۱ق، ۲۶)، تمرتاشی (تمرتاشی، بی تا، ۳/۳۷۴)، حصکفی (حصکفی، ۱۳۸۶ق، ۳/۳۷۴)، ابن عابدین (ابن عابدین، ۱۴۱۵ق، ۴/۵۶)، ابن نجیم مصری (ابن نجیم، بی تا، ۲۱۹/۵)، ابومسعود افندی (عمادی افندی، ۱۴۱۷ق، ۳) و برهان الدین مازہ (نجاری، بی تا، ۷۰۷/۵) نیز از فقهای بنام حنفی مذهب می باشند که موافق وقف پول هستند.

۴. فقیهان حنبلی

فقیهان حنبلی در جواز وقف درهم و دینار گفته اند: «فالانتفاع بالنقود الموقوفه یدوم بقیام مثلها مقامها، کما یقوم مثلها مقام عینها فی باب القرض و الودیعه و غیرهما فکذلک فی باب الوقف». (ابن تیمیه، ۱۴۲۶ق، ۳۱/۳۳۴).

مرداوی دمشقی از فقهای بنام حنبلی در کتاب خود آورده است: «یصح وقف الدرهم فیتنتفع بها فی القرض و نحوه اختاره شیخنا یعنی به الشیخ تقی الدین رحمۃ الله و قال فی الاختبارات ولو وقف الدرهم علی المحتاجین لم یکن جواز؛ هذا بعیدا» (مرداوی، ۱۴۱۹ق، ۷/۱۱).

محمد بن صالح عثیمین (عثیمین، ۱۴۲۸ق، ۱۱/۱۸)، محمد بن عبدالوهاب تمیمی (تمیمی، بی تا، ۱/۶۱۶) و عبدالله بن قدامه (ابن قدامه، بی تا، ۸/۲۲۹) نیز از موافقان وقف درهم و دینار می باشند.

۵. فقیهان مالکی

در کتاب فقه الاسلامی و ادلته آمده است که فقهای مالکی عموماً وقف درهم و دینار را جایز می دانند (زحیلی، ۱۴۰۵ق). همچنین فقهای مالکی وقف درهم و دینار را بدون اینکه تقییدی از سوی عرف داشته باشد، مطلقاً جایز می دانند.

ادله موافقان وقف پول

۱. یکسان بودن حکم «وقف پول» و «قرض، عاریه و اجاره پول»

برخی از فقیهان امامی معتقد به صحت و جواز وقف پول، قائل به وجود ارتباط حکمی بین عاریه و وقف پول هستند و آن را به عنوان دلیل ارائه می‌نمایند. به اعتقاد ایشان، از آنجا که صحت امانت دادن و اجاره دادن درهم و دینار مورد اجماع علما می‌باشد، بنابراین هر چیزی که امانت دادن و اجاره آن صحیح باشد، در نتیجه وقف آن هم صحیح است.

صاحب جواهر (نجفی، بی تا، ۱۹/۲۸)، در عبارتی که وقف درهم و دینار را جایز دانسته، در تأیید آن، به اجماع بر جواز عاریه درهم و دینار و عدم احتمال فرق بین عاریه و وقف تمسک نموده است. این موضوع بدان معنا است که ایشان مستندات جواز وقف درهم و دینار را نصوصی می‌داند که عاریه دادن درهم و دینار را جایز می‌دانند (معروف حسنی، ۱۳۸۰ ش، ۱۴۳/۲؛ سبزواری، ۱۴۱۶ ق، ۴۴/۲۲ و ۴۵).

شایان ذکر است برخی افراد (سعادت فر، ۱۳۸۴ ش، ۷۲)، با بیان عبارت «کل ما یصح عاریته یصح وقفه»، از آن به عنوان ضابطه یاد می‌کنند و آن را منسوب به «صاحب جواهر» نموده‌اند، لیکن به‌رغم جستجوی چنین عبارتی در کتاب *جواهر الکلام* و سایر آثار فقهی، چنین عبارتی یافت نشد و صرفاً آنچه در بیان و عبارات برخی فقها (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰ ق، ۴۷۹/۲) یافت شد، نیز با ذکر عبارتی بر این موضوع تأکید دارند: «منفعت معتبر در وقف اعم از منفعت معتبر در عاریه و اجاره است» و این موضوع می‌تواند قرینه‌ای برای اثبات صحت وقف پول به طریق اولی باشد.

عبارت صاحب عروه نیز در این مقام چنین است: «اقوی این است که وقف کردن درهمها و دینارها جایز است؛ زیرا انتفاع از آنها با فرض بقای عین آنها امکان دارد، مانند وقف کردن برای تزئین و حفظ اعتبار همچنانکه عاریه دادن آنها جایز است» (طباطبایی یزدی، بی تا، ۲۰۶/۱).

فقیهان حنبلی در این باره چنین آورده‌اند: «بهره‌برداری از پولهای موقوفه تداوم می‌یابد، با جایگزین شدن مثل‌هایشان به جای خودشان، مانند جایگزین شدنشان به جای عین در باب قرض و ودیعه و غیر آنها، در نتیجه در باب وقف و مانند آن، «مثل» جایگزین «عین» می‌شود» (ابن تیمیه، ۱۴۲۶ ق، ۳۳۴/۳۱).

همچنین گفته شده است: «وقف دراهم صحیح است و از آنها در قرض و مانند آن انتفاع می‌شود. شیخ تقی‌الدین نیز این قول را برگزیده و در الاختیارات گفته است که اگر وقف دراهم بر نیازمندان جایز نباشد، این قول بعید است» (مرداوی، ۱۴۱۹ ق، ۱۱/۷).

۲. وقف مالیت به جای وقف پول

بین وقف نقد و وقف سایر اعیان موقوفه، تفاوت وجود دارد. به این معنا که در وقف پول وقف مال مطرح نیست، بلکه وقف مالیت مطرح است.

آیت‌الله محمدعلی گرامی نیز نظر قبلی خود را تغییر داده و به این امر متمایل شده است و در این باره می‌گوید: «عمده مسئله این است که آیا عموماً وقف شامل پول می‌شود، یا نه؟ درباره عموماً وقف برخی از فقیهان گفته‌اند: «حبس العین و سبل الثمرة» اگر ادله وقف این باشد، وقف پول درست نیست؛ زیرا پول خرج می‌شود و از بین می‌رود و عینش باقی نمی‌ماند. اما اینجانب ادله و روایات وقف را دقیقاً مطالعه نمودم و ادله وقف را «حبس الاصل» یافتیم، نه «حبس العین» و اصل در وقف پول مالیت است که محفوظ است و مالیت لازم نیست به تمام شمول باقی بماند، همان‌طور که در وقف خانه و زمین، اصل به تمام شمول باقی نمی‌ماند. «حبس الاصل» و «سبل الثمرة» به نظر من قابل اعتماد است. اینجانب سابقاً به تبعیت از رأی مشهور وقف پول را اشکال می‌نمودم، اما با مطالعه دقیق‌تر و بررسی ادله وقف و روایات به این نتیجه رسیدم، که وقف پول صحیح می‌باشد. در «حبس الاصل» ممکن است مالیت کم و زیاد شود، اما بالأخره اصل مالیت پول باقی است» (<http://iqna.ir/fa/news.detail.php?prodid>).

نگارنده اشکالاتی در این زمینه مطرح نموده که آیت‌الله گرامی چنین پاسخ داده است:

اشکال اول؛ اصل مالیت با تورم تغییر پیدا می‌کند و حبس الاصل محقق نمی‌شود.

پاسخ: «تغییرات مهم نیست. در حقیقت مالیت از اعتبار نمی‌افتد، بلکه به بدل تبدیل می‌شود و کم و زیادهای اجمالی ضرر به بقای اصل نمی‌زند».

اشکال دوم؛ ممکن است مالیت از بین برود.

پاسخ: «اصل مالیت به جایگزینش تبدیل می‌شود و مالیت هم همچنان باقی است» (مصاحبه نگارنده با محمدعلی گرامی).

در وقف رَقَبَة (رقبه: به فتح اول، دوم و سوم، عنوان املاک غیر منقول) اصل رقبه مال باید در عین بهره‌برداری بقا یابد، لیکن در وقف مالیت، بقای مالیت حاصل است. در صورت پذیرش وقف مالیت، این امکان نیز وجود خواهد داشت که افرادی از روی خیرخواهی پول خود را در اختیار بانکها و مؤسسات مالی قرار دهند و بانک نیز آن را مورد سرمایه‌گذاری قرار دهد و درآمد حاصل از آن صرف امور خیریه مانند هزینه تحصیل کودکان محروم و بی‌سرپرست، یا ادای قرض افراد مستمند گردد.

برخی از فقها از درهم و دینار که دارای ارزش ذاتی هستند، تعدی کرده و حکم آن را در مورد «وقف فلوس» که تقریباً همانند «اسکناس» دارای ارزش اعتباری است، نیز جاری دانسته‌اند، از جمله امامقانی در منهاج المتقین می‌گوید: «یصح علی الاظهر وقف الدنانیر و الدرهم لندفع مقصود

کالضرب علی سکتها و اظهار العنی بهما دفعاً للشماتة و التزین بهما و نحو ذلک إذا عین تلک المنفعة فی العقد و لو أطلق الوقف حینئذ ففی الصحة تردد بل منع. و يعتبر العلام بترتیب تلک المنفعة علی وقفها، و لایصح وقفها للانفاق فی الخیرات، و مثلها الفلوس» (مامقانی، ۱۴۰۴ق، ۳۲۲ و ۳۲۳).

عبدالعلی باقی شهرضایی با اشاره به سابقه تاریخی وقف، پول را از قبیل «وقف مالیت» دانسته و بر صحت آن به تفاوت بین ودیعه اعیان و ودیعه نقود، از این حیث که منظور از اولی حفظ عین و مقصود از دومی حفظ مالیت است، استدلال نموده است و می‌گوید: «اگر کسی فرش یا کتاب خود را نزد کسی امانت گذاشت، منظور فقط عین آنها است نه مالیت آنها؛ هرگاه مبلغی وجه نقد رایج به ودیعه گذارد، نظر به عین آنها نیست، بلکه مالیت آنها است؛ اگر نوع وجه نقد رایج در شرف تغییر و تبدیل باشد، مقتضی امانت این است که آنها را به نوع رایج تبدیل کند و در غیر این صورت ضامن خواهد بود؛ با تجویز وقف مالیت مال، ممکن است اشخاص خیرخواه مبلغی را به بانک و مؤسسات بسپارند، که اصل محفوظ شود و درآمد آن به مصرف امور اجتماعی [مانند: رفع نیازمندی، گرفتاری نیازمندان یا کمک به اهل کسب و کار یا رفع گرفتاری از زندانیان و غیره برسد و حتی ممکن است مالی اعم از منقول و غیرمنقول شود، که درآمد آن در مقابل وثیقه بدون سود به نیازمندان وام داده شود و بعد از مدتی مسترد گردد» (باقی شهرضایی، ۱۳۵۰ش، ۲۵).

۳. عدم منافات بین وقف پول و بقای آن

برخی از فقها گفته‌اند، وقف درهم و دینار صحیح است؛ زیرا می‌توان برای آن نفعی در نظر گرفت که مورد بهره‌برداری قرار گیرد و در عین حال باقی بماند. به‌عنوان نمونه محمدکاظم طباطبایی یزدی می‌گوید: «اقوی این است که وقف کردن درهم و دینارها جایز است؛ زیرا انتفاع از آنها با فرض بقای عین آنها امکان دارد؛ مانند وقف کردن برای تزئین یا اعتبار همچنان‌که عاریه دادن آنها جایز است. این حکم از بعضی اخبار قابل استفاده است. پس فتوا دادن به عدم جواز ضعیف است» (طباطبایی یزدی، بی تا، ۲۰۶/۱).

نکته قابل ملاحظه آن است که با لحاظ و مبنا قرار دادن تعریف فعلی وقف، دیگر عبارتی تحت عنوان «کالای مورد نظر تبدیل به مثل خود می‌شود مانند اسکناس» یا «درمهای مزبور گرچه با انتفاع از آنها باقی نمی‌مانند، ولی بدلشان قائم مقام آنها است» که بیانگر جایگزین شدن مثل یا قائم مقام به‌جای اسکناس و پول اولیه است، از اعتبار خارج می‌شود؛ زیرا حسب قواعد و عموماً وقف، ابدال و استبدال مال موقوفه، جز به ضرورت پذیرفتنی نیست، اما در پول این ابدال و استبدال بی‌پای ریخ می‌دهد، بنابراین با وجود تعریف و قواعد فعلی از وقوف، استناد به این دلیل راهگشا نیست.

برخی از فقیهان حنفی در جواز وقف پول گفته‌اند: «درهما با مشخص کردن معین نمی‌شوند. اگر چنین باشد، انتفاع از آنها با بقای آنها امکان ندارد. لیکن بدلشان جایگزین عین آنها می‌شود و عدم تعیین آنها، مانند این خواهد بود که آنها باقی می‌مانند» (ابن عابدین، ۱۴۱۵ق، ۳/۳۷۴).

همچنین در مجموع الفتاوی آمده است: «فالانتفاع بالتقود الموقوفه یدوم بقیام مثلها مقامها، فکما یقوم مثلها مقام عینها فی باب القرض و الودیعه و غیرهما فکذلک فی باب اللوقف» (ابن تیمیه، ۱۴۲۶ق، ۳۱/۳۳۴).

ابومسعود افندی (د ۹۸۷ق) در رساله فی جواز وقف التقود ضمن اشاره به مجاز بودن وقف پول از سوی برخی فقیهان از جمله زهری (د ۱۲۴ق) و زفر (د ۱۵۸ق) می‌گوید: «در بقای اعیان به بقای امثال تنزیل پیدا می‌کند و «مثل» به جای «عین» پذیرفته می‌شود؛ زیرا مثل پول مانند عین آن است» (عمادی افندی، ۱۴۱۷ق، ۳).

۴. بنای عقلا و تصدیق عرف

وقف پول بنای عقلا است؛ زیرا مفید و ارزنده بوده و برای همیشه باقی و دایر است. همچنین متضمن این نیست که حرامی را به وجود آورد و هر فرد با نیت خیرخواهانه به سهولت خواهد توانست، در این راه قدم بردارد و هر مقدار پول - ولو اندک - را به این امر اختصاص دهد؛ در حالی که سایر انواع وقف (مثل مدرسه، مسجد و ...) برای افراد با بضاعت اندک، به راحتی مقدور نخواهد بود.

مشروعیت وقف ثابت است و عقلای عالم وقف را به عنوان یکی از مصادیق انفاق ستوده‌اند، لیکن از آنجا که نیازها و شرایط امروز با زمان تشریح و قبل از آن متفاوت است و کارکردهای آن در نظام اقتصادی تغییر کرده است، بنابراین تعیین مصادیق وقف با توجه به زمان و مکان و تغییرات اقتصادی و اجتماعی بر عهده عقلا می‌باشد.

علیرضا فیض در این باره می‌گوید: «وقف مبنای عقلانی دارد و بر پایه نیاز اجتماعی پی‌ریزی شده است. با همان نگاه نیز باید درباره آن سخن گفت. وقف از تشریحات و مخترعات شرع انور نیست که بخواهیم ماهیت کیفیت، شرایط، حدود و قیود آن را از شرع بگیریم، گو اینکه شرع مقدس نیز در بنائات عقلا و از جمله وقف، نظارت و مراقبت داشته و درباره اهمیت آن، شرایط و حدود آن، فضیلت و ثواب آن، اوامر و دستورات عملی صادر نموده است، ولی چنانچه بیان شد، آنها اشاره است به بنای عقلا و آنچه که در جامعه خود انجام می‌دهند و راهنمایی است برای آنان که مبادا در وقف کردنها از جاده صواب منحرف شوند» (فیض، ۱۳۷۳ش، ۱۰۴ و ۱۰۶).

وی در جای دیگر می‌گوید: «شارع مقدس این امر عرض و اجتماعی را تأیید کرده و ضمن امضای خود نظریه‌های ارشادی و امر و نهی ارشادی ارائه فرموده است» (همان).

خلاصه کلام ایشان این است که وقف بر پایه بنای عقلا پی‌ریزی شده و شارع نیز آن را امضا نموده است، بنابراین اوامر و نواهی که از سوی شارع مقدس درباره وقف صادر شده، اوامر و نواهی ارشادی است.

همچنین برخی برای صحت وقف پول به عرف استناد کرده و گفته‌اند: «بحث انتفاع از پول (درهم و دینار) داخل در شبهات موضوعیه وقف است، (نه شبهات حکمیه آن) - و مرجع آن در لامحاله عرف است - زیرا وقف از احکام امضایی است و فقیهان در احکام امضایی، برای تشخیص موضوعات عرف را مورد توجه قرار داده‌اند و عرف نیز این‌گونه وقف را می‌پذیرد؛ چون بسیار مفید و ارزنده است».

فقهای مالکی وقف درهم و دینار را بدون اینکه تقییدی از سوی عرف داشته باشد، مطلقاً جایز می‌دانند» (مجمع الأنهر فی شرح ملتقى الأبحر، ۱۴۱۹ق، ۲۷). اما ابن‌نجیم از فقهای حنفی می‌نویسد: «وقف نقود جایز است، به شرط تعارف بین مسلمانان، و در مذهب حنفیه به این حکم فتوا داده شده است» (ابن‌نجیم، بی‌تا، ۲/۲۶۲ و ۲۶۳).

۵. داشتن منفعت محلله

وقف پول دارای منفعت محلله بسیار است و بدین سبب فقها برخی منافع درهم و دینار را برشمرده‌اند، از جمله استفاده از آن برای تزئین مجلس، ضرب سکه، عاریه و اجاره دادن آن، حفظ اعتبار و رفع نیازمندی شخص، به کار انداختن آن در مضاربه و انفاق سود آن در جهات خیر، قرض الحسنه و ...

علیرضا فیض با لحاظ آنچه گذشت، در بحث امکان وقف پول، این نکته را مورد نظر قرار داده است که پول موجود در حساب بانکی، اگرچه دائماً در حال مبدل شدن به مثل خود است، لیکن از آنجا که استنباط عرف بر این مبنا است که تفاوتی میان آن دو وجود ندارد و این همان بقا در عین انتفاع است، پس وقف پول امکان‌پذیر است و می‌نویسد: «... باید گفته شود که باقی بودن هر چیزی به فراخور خود آن چیز است و بنابراین می‌توان گفت پول در گردش خود بر روی کلی - نه جزئی و شخصی - دور می‌زند، و چه اشکالی دارد که دهها میلیون پول خود را برای نیازمندان وقف کند و در بانکی نگهداری شود، تا هر نیازمندی برای رفع حاجت از آن استفاده کند و در سررسیدی که از قبل معین شده است، مثل آن را به بانک بپردازد؟ این‌گونه وقف را عرف عقلا می‌پذیرند؛ چون بسیار مفید و ارزنده و برای همیشه باقی و دایر است و هیچ حلالی و حرامی هم پیش نخواهد آمد» (فیض، ۱۳۷۳ش، ۱۰۶).

نویسنده کتاب رد المحتار نیز می‌نویسد: «درهمهای وقف شده با تعیین آنها ضمن وقف، متعین نمی‌گردند [بلکه بر کلیت خویش باقی می‌مانند]، بنابراین درهمهای مزبور گرچه با انتفاع از آنها

باقی نمی‌مانند، ولی بدلشان قائم مقام آنها است، پس گویی درهمهای مزبور باقی هستند» (ابن‌عابدین، ۱۴۱۵ق، ۳/۳۷۱).

قابل اشاره است که وقتی هدف واقف، وقف مالیت است، مسئله از بین رفتن عین منتفی می‌شود. در وقف پول، مالیت برای همیشه باقی است، از این رو می‌توان گفت پول در گردش خود بر روی کلی نه جزئی و شخصی دور می‌زند و اعتبار آن برای همیشه باقی می‌ماند. نتیجه حاصل از این استدلال آن است که در وقف پول، هدف واقف، وقف مالیت پول است، نه عین پول. بنابراین در این مورد خاص بحث بقای عین خود به خود منتفی است؛ زیرا در وقف مالیت، مالیت برای همیشه باقی و معتبر است، پس وقف پول صحیح است. برخی فقهای امامیه با فرض وجود منفعت صحیح عرفی، قائل به جواز وقف درهم و دینار شده‌اند، یا در این مورد تردید دارند:

شهید اول در *الدروس* می‌گوید: «وقف درهما و دینارها صحیح است، اگر منفعت حکمی به شرط بقای عین داشته باشند، مانند زینت با آنها» (شهید اول، ۱۴۱۴ق، ۲/۲۶۹).

محقق کرکی در *جامع المقاصد* بیان می‌دارد: «اگر برای وقف درهم و دینار منفعت مقصوده داشته باشد، که عرفاً غیر از خرج کردن باشد، وقف آن صحیح است، اما اگر این‌طور نباشد، صحیح نیست» (محقق کرکی، ۱۴۱۰ق، ۹/۵۸).

سید عبد العلی سبزواری در *مهدب الاحکام* می‌گوید: «اگر برای درهم و دینارها منافع شرعی فرض شود، وقف آنها جایز است». بنابراین ایشان وقف درهم و دینار را با وجود منفعت صحیح عرفی جایز می‌داند (سبزواری، ۱۴۱۶ق، ۲۲/۴۵).

علامه حلی در *تحریر الاحکام* می‌گوید: «طلا و نقره اگر به صورت زیورآلات باشد، صحت وقف آن اجماعی است و اگر به صورت درهم و دینار باشد، یک قول این است که وقف آن صحیح نیست؛ زیرا انتفاع از آن موجب تلف آن می‌گردد، اما چون می‌توان انتفاعاتی ولو اندک برد، بنابراین قول به جواز وقف درهم و دینار وجیه است» (حلی، ۱۴۲۱ق، ۳/۳۱۲).

شهید ثانی در حاشیه بر *شرایع* می‌نویسد: «اقوی جواز وقف درهم و دینار به منظور استفاده از آن برای زینت یا ضرب سکه و مانند آن است؛ زیرا اینها منافع مطلوبی هستند که چه بسا مورد غرض واقع می‌شوند» (شهید ثانی، ۱۴۲۲ق، ۵۲۰).

صاحب *مناهل* نیز قول به صحت وقف درهم و دینار را اقرب دانسته است و می‌گوید: «المسئلة فی غایه الاشکال و لذا فیها القواعد و الایصاح فلا ینبغی فیها ترک الاحتیاط و لکن القول بالصحة اقرب» (طباطبایی، بی تا، ۴۹۵).

صاحب عروه نیز در جایز بودن این گونه وقفها چنین می‌گوید: «الاقوی جواز وقف الدراهم و الدنانیر الامکان انتفاع بهما مع بقا عینهما بمثل التزیین و حفظ الاعتبار، كما يجوز عاریتها، كما يظهر من بعض الخبر فالقول بعدم الجوار ضعیف» (طباطبایی یزدی، بی تا، ۲۰۶/۱).

نظرات فقیهان حنفی در این خصوص از این قرار است:

ابراهیم طرابلسی بیان می‌دارد: ناطفی از محمد بن عبدالله انصاری نقل می‌کند که می‌گوید: وقف درهم و طعام و مکیل و موزون صحیح است. از او سؤال شد: با درهم وقف شده چگونه عمل می‌شود؟ پاسخ داد: با آنها مضاربه می‌شود؟ و درآمد آن به مصرف وقف می‌رسد. مکیل و موزون نیز به درهم و دینار فروخته می‌شوند و با درهم و دینارهای به دست آمده مضاربه می‌شود و درآمد حاصل صرف موارد وقف می‌گردد. بدین ترتیب باید صحیح باشد که بگوید: این مقدار از طعام مانند گندم را وقف نمودم، تا به عنوان بذر در اختیار فقرا قرار داده شود، در این صورت گندم مزبور در اختیار آنان قرار می‌گیرد، تا با آن کشت کنند و پس از برداشت محصول، گندمهای وقف شده از آن اخذ می‌گردد و به دیگران قرض داده می‌شود و همین‌طور این جریان ادامه می‌یابد (طرابلسی، ۱۴۰۱ق، ۲۶).

ابن همام در شرح فتح القدر و ابن عابدین در رد المختار پس از اینکه نظیر عبارات طرابلسی را ذکر نموده‌اند، از قول «محمد بن عبدالله» نقل می‌کنند: نظیر چنین وقفی در ناحیه ری و دماوند بسیار شیوع دارد. مرجع ضمیر اشاره «هذا» وقف درهم و دینار و مکیل و موزون و طعام و مانند گندم است؛ گرچه نظر متقن درباره مرجع اشاره، طعام می‌باشد، اما در معنی و ملاک فرقی بین «وقف طعام برای قرض دادن آن به فقرا» و «وقف درهم و دینار برای قرض دادن» نیست (ابن همام، بی تا، ۴۳۲/۵؛ ابن عابدین، ۱۴۱۵ق، ۳۷۴/۳).

تمر تاشی در تنویر الابصار (تمر تاشی، بی تا، ۳۷۴/۳) و حصکفی در الدر المختار (حصکفی، ۱۳۸۶ق، ۳۷۴/۳) نیز وقف درهم و دینار را در زمره وقف منقول متعارف ذکر کرده‌اند. فقیهان حنبلی معتقدند: «الصواب جواز وقف الدراهم لأقراضها المحتاجین و لا حرج فی هذا، و لا دلیل علی المنع و المقصود إساءة الخیر إلی الغیر» (عثیمین، ۱۴۲۸ق، ۱۱/۱۸).

۶. اصالة الاباحه

میان اندیشمندان علم اصول مسئله و بحثی تحت این عنوان مطرح است که آیا اصل در اشیاء اباحه است یا حظر؟ علمای اخباری با فقدان نص، معتقدند که اصل در اشیاء حظر است، مگر دلیل شرعی وارد شود. در مقابل این گروه علمای اصولی (حیدری، بی تا، ۲۲۲)، قائل به «اصالة الاباحة» در اشیاء هستند، مگر اینکه نهی‌ای وارد شود؛ یعنی: «الأصل فی الاشیاء الاباحة حتی یرد فیها نهی و المفروض عدم ورود نهی فی المقام».

در بحث وقف پول، امکان و صحت پول وقف اگر بی چون و چرا و مسلم هم نباشد، در کمترین احتمال ممکن خواهد بود؛ زیرا در لسان ادله از آن نهی نشده است، چنانکه از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمود: «همه چیزها مباح هستند، مگر از آن نهی شده باشد» (ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، ۱/۳۱۷).

اگر چنین اصلی را در نظر داشته باشیم و به عبارت دیگر در صورتی که نسبت به جواز و منع چیزی از نظر شرعی شک و تردید وجود داشته باشد، چنانچه در کنکاش و بررسی، مستندات دال بر حرمت آن یافت نشد، حکم به حلیت آن داده می‌شود و به قول روایت استنادی شیخ صدوق مردم در همه اشیاء آزادند، مگر آنکه در مورد آنها نهی‌ای وارد شود. با این استدلال نتیجه حاصله صحت وقف پول خواهد بود.

۷. عدم منافات وقف پول با ماهیت و شروط وقف نزد شارع و اطلاق ادله

مهم‌ترین دلیل بطلان وقف پول برای انتفاعاتی نظیر قرض، مضاربه، رهن و مانند آن، مخالفت آن با ماهیت وقف (تحبیس الأصل و تسبیل المنفعة) است. منشأ این تعریف از وقف، و نیز منشأ اشتراط بقای عین مال موقوف با وجود انتفاع از آن، حدیثی است که در جوامع روایی عامه ذکر و در کتب فقهی شیعه مانند الخلاف شیخ طوسی نیز وارد شده است (طوسی، ۱۴۱۱ق، ۳/۵۳۸).

متن روایت مزبور چنین است: «عن نافع عن ابن عمر قال: جاء عمر الی رسول الله صلی الله علیه و آله فقال: یا رسول الله انی أصبت مال المأصب مثله قط. کان لی مائة رأس اشتریت بها مائة سهم من خبیر من أهلها و انبقدأ ردتان أتقرب بها لی الله عزوجل. قال فاحبس أصلها و سبل الثمرة» (نسائی، ۱۴۱۱ق، ۴/۹۴ و ۹۵).

همین حدیث با اندکی اختلاف در دو مصدر سابق و نیز در سنن ابن ماجه (ابن ماجه، بی تا، ۸۰۱۹/۲) و فتح الباری (ابن حجر، ۱۳۴۸ق، ۵/۲۷۲ و ۳۰۸) نقل شده است. صاحب مستدرک نیز روایت فوق را با تعبیر «حبس الأصل و سبل الثمرة» از عوالی اللآلی و با تعبیر «انشئت حسبت أصله و سبلت ثمرتها» از درر اللآلی نقل نموده است (نوری، ۱۴۰۸ق، ۴۷/۱۴). بنابراین حدیث فوق گرچه به لحاظ سندی معتبر نیست، ولی فقهای عظیم‌الشان به دلیل انطباق مفاد آن با موارد وقف صادر از ائمه (ع) و متشرعه، و نیز تأیید مضمون آن به وسیله برخی از روایات دال بر منع بیع وقف، آن را تلقی به قبول نموده‌اند.

منافات ظاهری وقف پول با ماهیت وقف و مفاد حدیث فوق، را می‌توان بدین‌گونه رفع کرد که موقوف منقول بر دو قسم است: یک قسم از اموال موقوف از قبیل عروض (متاع و کالا) می‌باشد، مانند: کتاب، اثاثیه، سلاح و حیوان، و قسم دیگر از قبیل نقود است، مانند: وقف پول و اوراق بهادار. قسم اول از قبیل حبس رقبه مال است، و قسم دوم از قبیل حبس مالیت مال می‌باشد.

بنابراین حبس مال نیز بر دو نوع است. بدین ترتیب در وقف عروض، بقای رقبه مال با وجود انتفاع شرط است، ولی در وقف نقود، بقای مالیت مال با وجود انتفاع شرط می‌باشد.

صندوق خیریه یا صندوق وام ازدواجی را تصور کنید که شخصی آن را بی کسر مایه یا ولیه تأسیس و وقف می‌کند، تا دارایی آن به عنوان وام در اختیار نیازمندان یا جوانان قرار گیرد. به محض تأسیس چنین صندوقی، شاهد تولد یک واحد حقوقی خواهیم بود که فنا و نابودی آن، جز با ورشکستگی حقوقی آن؛ یعنی نکول وام گیرندگان از بازپرداخت اصل و فرع وامهای دریافتی، محقق نمی‌شود و مادامی که چنین شرایطی رخ نداده است، ماهیت حقوقی این صندوق عرفاً باقی است، هرچند حجم عمده‌ای از سرمایه صندوق، اکنون در اختیار وام گیرندگان باشد، اما حیات حقوق صندوق ماندگار است، بنابراین بقای عرفی مال موقوف با وجود انتفاع، صدق می‌کند.

ممکن است این اشکال مطرح شود که آنچه در موقوف معتبر است، بقای اتصالی آن با وجود انتفاع است و بقای اتصالی در مثال فوق وجود ندارد؛ زیرا هرچند با بازپرداخت اقساط وامهای پرداختی، سرمایه صندوق پس از مدتی بازگشت می‌نماید، اما در فاصله بین اعطای وام و بازپرداخت وامها، «بقای موقوف با وجود انتفاع» حاصل نیست. به عبارت دیگر هرچند بپذیریم در مثال مزبور موقوف عرفاً باقی است، اما بقای اتصالی و قوف قطعاً وجود ندارد.

در جواب باید گفت: همان‌گونه که در اصل اعتبار بقای مال موقوف با وجود انتفاع از آن، هیچ دلیل نقلی به خصوصی دلالت نمی‌کند، بلکه شرط مزبور از نفس ماهیت وقف اخذ شده است، تقیید این شرط به قید اتصال نیز مستند به هیچ‌گونه دلیل نقلی به جز دلیل اصل اعتبار بقای مال موقوف نیست.

آنچه با ماهیت وقف منافات دارد، آن است که مال موقوف با انتفاع از آن مستهلک شود و حال آنکه چنانکه گفته شد، حیات حقوقی صندوق وام وقفی مادامی که دچار ورشکستگی نشده، باقی است.

همانند صندوق وام، اگر شخصی صندوق مضاربه‌ای را بدین‌گونه تأسیس کند که سرمایه آن در اختیار افراد واجد شرایط قرار داده شود، تا با آن تجارت نموده و سود آن در جهت موقوف علیهم مصرف گردد، در این صورت نیز هرچند تا زمان قبل از برگشت سرمایه صندوق، سرمایه صندوق به کالاهای تجاری مبدل شده است، اما عرفاً بقای حقوقی صندوق مضاربه حاصل است.

حال می‌گوییم: اگر وقف صندوق وام یا صندوق مضاربه، با ماهیت وقف منافاتی ندارد، وقف پول برای اعطای وام یا مضاربه نیز لامحاله باید صحیح باشد؛ زیرا احتمال فرق بین آن دو وجود ندارد.

ادله‌ای که دلالت بر مشروعیت وقف می‌کند، اطلاق داشته و شامل وقف درهم و دینار نیز می‌شود و نه تنها دلیل خاصی بر ابطال وقف درهم و دنانیر نداریم، بلکه مصلحت فراوانی که وقف

تقود دارد، سبب می‌شود تحت عنوان عموم ادله مشروعیت صدقات و اوقاف قرار گیرد. در ذیل به برخی ادله اشاره می‌شود:

- آیه «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده، ۱)؛ براساس این دلیل، وقف، از جمله وقف دراهم و دنانیر، یک نوع عقد محسوب می‌شود که به موجب عموم «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»، وفای به آن لازم است.
- حدیث شریف پیامبر(ص): «الناس مسلطون علی اموالهم» (ابن‌ابی‌جمهور، ۱۴۰۵ق، ۱۳۹/۲)؛ براساس این دلیل، مردم حق دارند نسبت به مال خود هر نوع تصمیم مشروعی بگیرند، از جمله کارها، وقف دراهم و دنانیر است که مال تلقی می‌شود.
- حدیث «المؤمنون عند شروطهم» (کلینی، ۴۰۷ق، ۱۲۹/۵)؛ براساس این دلیل، وقف پول و دراهم و دنانیر به عنوان یک شرط لازم‌الاجرا است (طباطبایی، بی‌تا، ۴۹۵).
- حدیث «حبس الاصل و سبل الثمرة» (ابن‌ابی‌جمهور، ۱۴۰۵ق، ۲۶۰/۲)؛ اطلاق این دلیل شامل وقف دراهم و دنانیر و پول است و بر شرعیت و جواز آن دلالت دارد.
- حدیث «الوقوف یکون علی حسب ما یوقفها اهلها ان شاء الله» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۱۳۰/۹)؛ طباطبایی، بی‌تا، ۴۹۵).

فقه‌های متقدم و متأخر در تصحیح و استدلال بر مشروعیت برخی از عقود معین، به وجود ضرورت و نیاز مردم به آن عقد، تمسک کرده و گفته‌اند: به دلیل نیاز مردم به این عقد در زندگی روزمره و روابط تبادلیشان، این عقد شرعی و صحیح است. با این ملاک، عقود جدید نیز می‌تواند صحیح و مشروع باشد؛ زیرا روابط تبدالی در اثر پیشرفت و توسعه اجتماعی، اقتصادی، صنعتی، خدماتی و فرهنگی در هر جامعه و بین‌الملل، آن قدر پیچیده و دگرگون شده است که عقود معین مضبوط در فقه، پاسخگوی حل معضلات روابط مبادلی نیست و امروزه نمی‌توان جمیع مناسبات و معاملات بین مردم و دول را در قالب آن عقود محقق ساخت و چنانچه بر آنها اصرار ورزیم، جامعه را دچار عسر و حرج و تنگنا خواهیم کرد.

نتیجه

۱. اگرچه اصل موضوع وقف مورد پذیرش بیشتر جوامع (تحت عناوین مختلف) بوده است. لیکن موضوع وقف پول امروزه از مهم‌ترین مسائل در حوزه اموال وقفی است که ضرورت بازنگری در مسائل فقهی، حقوقی و اقتصادی آن بر کسی پوشیده نیست.
۲. در خصوص مدرک تعریف وقف، حدیثی با واژه «عین» ملاحظه نشد و تماماً با واژه «اصل» ثبت گردیده است. بنابراین اصرار بر این امر که مال موقوفه الزاماً باید عین باشد، جای تأمل خواهد داشت و اگر شارع و پیامبر اکرم اراده و قصد «عین» را داشتند، صراحتاً بیان می‌نمودند.

۳. گرچه برخی از فقها در تعریف وقف، به جای عبارت «اصل» از عبارت «عین» استفاده کرده‌اند و وقف را «حسب اصل و تسبیل (یا اطلاق) منفعت» دانسته‌اند، اما در مورد مال موقوفه عین بودن را شرط دانسته‌اند.
۴. تعریف وقف - به سبب آنکه نصی در خصوص آن وجود ندارد - قابل تغییر است و می‌توان به جای واژه «عین» کلمه «اصل» را به کار برد، در نتیجه دامنه موضوعی اموال موقوفه گسترش می‌یابد و همچنین با لحاظ پذیرش اموال اعتباری (اسکناس) و وقف مالیت در عرف امروزی، موضوع وقف پول امکان‌پذیر است.
۵. وقف پول به عنوان یک ابزار مالی مستقل در صورتی گره‌گشا خواهد بود که همگام با تحول سایر نهادهای مالی، بتوان ظرفیتهای مالی جدید برای آن در نظر گرفت.
۶. بازدهی و کارایی پول، محتاج مدیریت مالی است که با نهادهایی چون بانک وقف پول یا صندوق قرض الحسنه وقفی و امثال آن محقق می‌شود.

فهرست منابع

- قرآن کریم.

- ابن‌ابی‌جمهور احسانى، *عوالى الآلى*، قم، سیدالشهدا، ۱۴۰۵ق.
- ابن‌ادریس حلی، *السراىر الحاوی لتحریر الفتاوى*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
- ابن‌بابویه، محمد بن علی، *من لا یحضره الفقیه*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
- ابن‌تیمیه حرانی، احمد بن عبدالحلیم، *مجموع الفتاوى*، بیروت، دارالوفاء، چاپ دوم، ۱۴۲۶ق.
- ابن‌حجر عسقلانی، احمد بن علی، *فتح الباری*، بیروت، دارالاحیاء العربی، چاپ دوم، ۱۳۴۸ق.
- ابن‌عابدین، محمدامین بن عمر، *رد المختار علی الدر المختار*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
- ابن‌فدامه، عبدالله، *المعنی*، بیروت، دارالکتب العربی، بی‌تا.
- ابن‌ماجه قزوینی، محمد بن یزید، *سنن ابن‌ماجه*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی‌تا.
- ابن‌منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، قم، نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ق.
- ابن‌نجیم مصری، زین‌الدین، *البحر الرائق*، بیروت، دارالمعرفه، بی‌تا.
- ابن‌همام، محمد بن عبدالواحد، *شرح فتح‌التدیر*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی‌تا.
- انوری، حسن، *فرهنگ بزرگ سخن*، تهران، سخن، چاپ اول، ۱۳۸۱ش.
- باقی‌شهرضایی، عبدالعلی، *کارنامه اوقاف*، تهران، شرکت سهامی طبع کتاب، ۱۳۵۰ش.
- بحرانی، یوسف، *الحدائق الناضرة*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۵ق.
- بهایی، محمد بن حسین، *جامع عباسی و تکمیل آن*، بی‌جا، بی‌تا.
- تاج‌داری، علی، *اقتصاد و مالیه عمومی*، تهران، میزان، چاپ دوم، ۱۳۸۷ش.

- تمرتاشی، محمد بن عبدالله، *تنویر الابصار*، (مطبوع مع حاشیة ابن عابدین)، بی جا، بی نا، بی تا.
- تیمیمی، محمد بن عبدالوهاب، *مختصر الانصاف و الشرح الكبير*، تحقیق: عبدالعزیز بن زید رومی و غیره، بی جا، بی نا، بی تا.
- حصکفی، محمد بن علی، *الدر المختار*، (مطبوع مع حاشیة ابن عابدین)، بیروت، دارالفکر، چاپ دوم، ۱۳۸۶ق.
- حلّی، حسن بن یوسف، *تحریر الاحکام*، قم، مؤسسه امام صادق(ع)، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
- حیدری، علی نقی، *اصول الاستنباط*، بی تا، در: نرم افزار پایگاه تخصصی اصول فقه.
- خوبی، سید ابوالقاسم، *منهاج الصالحین*، قم، مدینه العلم، ۱۴۱۰ق.
- دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه*، بی تا، در: نرم افزار لغت نامه دهخدا، نسخه ۲.
- زحیلی، وهبه، *الفقه الاسلامی و ادلته*، دمشق، دارالفکر، چاپ دوم، ۱۴۰۵ق.
- سابراتاگاتاک، *اقتصاد پول در کشورهای در حال توسعه*، ترجمه علی حسین صمدی، مؤسسه تحقیقاتی پولی و مالی، ۱۳۷۷ش.
- سبزواری، سید عبدالعلی، *مهذب الاحکام*، قم، دفتر سید سبزواری، چاپ چهارم، ۱۴۱۶ق.
- سرخسی، شمس الدین، *المبسوط*، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۶ق.
- سعادت فر، جواد، *امکان سنجی وقف پول، وقف در بازار سرمایه (مجموعه مقالات همایش)*، ۱۳۸۴ش.
- شافعی، محمد بن ادریس، *الأم*، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.
- شهید اول، محمد بن مکی، *الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، *حاشیة الشرایع الاسلام*، قم، مرکز النشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم بن عبدالعظیم، *تکملة العروة الوثقی*، بی جا، بی نا، بی تا.
- طباطبایی، محمد، *المناهل*، قم، مؤسسه آل البیت، بی تا.
- طرابلسی، ابراهیم بن موسی، *الأسعاف احکام الأوقاف*، بیروت، دارالرائد العربی، ۱۴۰۱ق.
- طرابلسی، محمد بن عبدالرحمن، *مواهب الجلیل شرح مختصر الخلیل*، بیروت، دارالفکر، چاپ دوم، ۱۳۹۸ق.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، *الخلافة*، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۱ق.
- همو، تهذیب الاحکام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- عثیمین، محمد بن صالح، *الشرح الممتع علی زاد المستقنع*، دارابن الجوزی، چاپ اول، ۱۴۲۸ق.
- عمادی افندی، ابومسعود محمد بن مصطفی، *رسالة فی جواز وقف النقود*، بیروت، دارالحزم، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
- عمید، حسن، *فرهنگ فارسی عمید*، تهران، امیرکبیر، چاپ پنجم، بی تا.

- فیض، علیرضا، «مصلحت وقف و پاره‌ای از شرطهای آن»، *مجله میراث جاویدان*، شماره ۸، زمستان ۱۳۷۳ش.
- قیومی مقری، احمد بن محمد، *مصباح المنیر*، بی‌جا، مکتبه العصریه، بی‌تا.
- کاشف الغطاء، محمدحسین، *تحریر المجله*، نجف، المکتبه المرتضویه، ۱۳۶۲ق.
- کیسی، محمد، *احکام وقف در شریعت اسلام*، ترجمه صادق گلدر، مازندران، بی‌تا، ۱۳۶۴ش.
- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- مامقانی، عبدالله، *منهاج المتقین*، قم، مؤسسه آل‌البتیت، ۱۴۰۴ق.
- *مجمع الأنهر فی شرح ملتقى الأبحر*، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
- محقق کرکی، علی بن حسین، *جامع المقاصد*، قم، مؤسسه آل‌البتیت، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
- مرداوی دمشقی، علاء‌الدین ابوالحسن علی بن سلیمان، *الانصاف فی معرفه الراجح من الخلاف علی مذهب الامام احمد بن حنبل*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
- مزنی، اسماعیل، *المختصر*، بیروت، دارالمعرفه، بی‌تا.
- معروف حسنی، هاشم، *وصیت و وقف*، ترجمه عزیز فیضی، مشهد، آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۸۰ش.
- ملیباری، عبدالعزیز، *فتح المعین لشرح قره العین بمهمات الدین*، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
- مناوی، عبدالرؤوف، *تیسیر الوقوف*، مکه، مرکز البحوث و الدراسات بمکتبه نذار مصطفی البارز، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
- نجاری، محمود بن احمد، *المحیط البرهان*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی‌تا.
- نجفی، محمدحسین، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، بی‌تا، در: نرم‌افزار جامع فقه اهل‌بیت.
- نسائی، احمد بن شعیب، *السنن الکبری*، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
- نوری، میرزا حسین، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، بیروت، مؤسسه آل‌البتیت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ق.
- نووی، محی‌الدین یحیی بن شرف، *المجموع شرح المذهب*، بی‌تا، در: نرم‌افزار المکتبه الشامله.